

مکتب نیوهیون در حقوق بین الملل:

بازخوانی رابطه قدرت و حقوق بین الملل

محسن محبی*

سهیلا ابراهیمی لویه**

چکیده

امروزه شاکله جامعه بین المللی، بیش از آنکه صرفاً اجتماع دولت‌ها باشد، جامعه مشترکات بین المللی است. در چنین جامعه‌ای هم نهادها و رویه‌ها و ساختارهای بین المللی و هم مبنای تعهد و التزام دولت‌ها به اصول و قواعد حقوق بین الملل، طبعاً بازتعریف می‌شود. اما مفهوم جامعه مشترکات بین المللی در لسان مکاتب حقوقی مختلف با برداشت‌ها و بازتاب‌های متفاوتی مواجه بوده است. در این میان، مکتب آمریکایی نیوهیون با نقد مفهوم قدرت ناب به عنوان هسته سخت حقوق بین الملل و نقش آن در ساختن هنجارها و اصول بنیادی حقوق و روابط بین الملل، بر منطق جدید قدرت تأکید می‌کند و حقوق را برآیند تضارب قدرت‌های جهانی در فرآیند رویه‌های دولت‌ها و بازیگران غیردولتی می‌داند و بدین سان جامعه مشترکات بین المللی را جایگزین مفهوم سنتی قدرت می‌سازد. گرچه این رویکرد، گامی به پیش است اما دقت در آموزه‌های این مکتب نشان می‌دهد که بن‌مایه آن همان راهبرد رئالیسم سیاسی است، منتهی با روایتی متفاوت از قدرت که در نهایت به صیانت از منافع ملی ابرقدرت‌ها از جمله آمریکا منجر می‌شود. در این مقاله، به تبیین و تحلیل عناصر فکری مکتب نیوهیون و نقد آنها می‌پردازیم و نشان خواهیم داد که رویکرد این مکتب به قدرت چگونه در نهایت منجر به نابرابری در عرصه قاعده‌سازی بین المللی میان دولت‌ها گشته و با مقتضیات حقوق بین الملل ناسازگار است.

واژگان کلیدی

مکتب نیوهیون، فرایند تصمیمات رسمی، جامعه مشترکات بین المللی، رئالیسم (واقع‌گرایی) سیاسی، نظم عمومی بین المللی

*عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسئول)

Email: Sd.mohebi@gmail.com

Email: Soh_ebrahimi@sbu.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق بین الملل دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۷

تاریخ ارسال: ۹۵/۸/۲

فصلنامه راهبرد / سال بیست و ششم / شماره ۸۲ / بهار ۱۳۹۶ / صص ۲۰۶-۱۸۱

جستارگشایی

پرسش اصلی در مکاتب حقوق بین‌الملل، چگونگی حقوق بین‌الملل (روش‌شناسی) و چرایی حقوق بین‌الملل (معرفت‌شناسی) است. مکاتب مختلف فکری و فلسفی - از اصحاب حقوق طبیعی کلاسیک و نو گرفته تا پوزیتیویست‌های حقوقی و منطقی و حتی کارکردگرایان و ساختارگرایان و دستورگرایان و بالاخره طرفداران رئالیسم سیاسی یا مکاتب التقاطی، هر کدام سعی کرده‌اند پاسخی برای این پرسش تدارک نمایند. از سویی، بازیگر اصلی و مؤثر در حقوق بین‌الملل، همچنان دولت است زیرا در جامعه غیرمتمرکز و نیمه‌سازمان‌یافته بین‌المللی، حقوق بین‌الملل بدون دولت‌های صاحب حاکمیت، ضمانت اجرا ندارد. هسته سخت دولت، حاکمیت است که خود بر قائمه قدرت بر پا می‌شود. بنابراین هر پاسخی برای چگونگی و چرایی حقوق بین‌الملل، ناگزیر ناظر بر مفهوم قدرت و مؤلفه‌های آن، نحوه شکل‌گیری قدرت در داخل و اعمال و اجرای آن در عرصه بین‌المللی و خصوصاً شیوه قاعده‌سازی دولت‌ها در نظام حقوق بین‌الملل خواهد بود. اصحاب مکتب نیوهیون^۱ با نقد مفهوم قدرت ناب و نقش آن در ساختن هنجارها و اصول بنیادین حقوق و روابط بین‌الملل، بر منطق جدید قدرت تأکید می‌کنند و حقوق بین‌الملل را برآیند تضارب قدرت‌های جهانی در فرآیند رفتارها و رویه‌های دولت‌ها و بازیگران غیردولتی می‌دانند و معتقدند که در همین فرایند، «همبستگی بین‌المللی حول جامعه مشترکات بین‌المللی»^(۱) رخ می‌دهد که جایگزین مفهوم سنتی قدرت است. طرفداران این مکتب معتقد هستند این همبستگی بین‌المللی حول مشترکاتی شکل می‌گیرد که در فرآیند^۲ رفتارهای بازیگران بین‌المللی و انتخاب آزاد آنها و نهادهای بین‌المللی مختلف نطفه می‌بندد و به هنجارسازی می‌انجامد. به عبارت دیگر، انتخاب آزادانه بازیگران و تابعان حقوق بین‌الملل در فرآیند رفتارها و در چارچوب نهادهای بین‌المللی، از «توصیف»^۳ ساختارهای فعال در حقوق بین‌الملل شروع می‌شود و به «تجویز»^۴ هنجارها برای همبستگی بین‌المللی حول جامعه مشترکات بین‌المللی و در راستای اهداف متعالی حقوقی می‌رسد. می‌گویند منظور از جامعه مشترکات بین‌المللی، مخرج مشترک منافع بین‌المللی دولت‌ها است که زمینه‌های همگرایی و استقرار نظم عمومی را میان بازیگران بین‌المللی دولتی و غیردولتی تقویت می‌کند. منافع بین‌المللی هم بازتاب انتظارات بازیگران است در فرآیندی از عملکرد نهادها و سازوکارهای پراکنده قدرت - یعنی دولت‌های مستقل و متفاوت - در عرصه بین‌المللی. در واقع، توالی و

1. New Haven School
2. Process
3. Qualification
4. Prescription

استقرار همین انتظارات دولت‌ها، جامعه‌ای از مشترکات میان بازیگران بین‌المللی به وجود می‌آورد. معتقدند نظام حقوق بین‌الملل به‌عنوان ضمانت اجرای ایجاد و حفظ صلح و امنیت، بر مدار همین همبستگی و مشترکات عمل می‌کند و نه قواعد و اصول پیشینی.

هدف مکتب نیوهیون در واقع تلطیف رئالیسم سیاسی آمریکایی است و پشتوانه نظری جدیدی برای رویکرد سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ من جمله ایالات متحده که نقش بیشتر و مؤثرتری در ساختن آن فرآیند رفتارها و رویه‌های بین‌المللی دارند، تعبیه می‌کند. این مکتب سعی می‌کند با نگاهی جامعه‌شناختی به روابط بین‌المللی، به جای منافع ملی به‌عنوان انگیزه دولت در پذیرش حقوق بین‌الملل، همبستگی بین‌المللی حول مشترکات بین‌المللی را ملاک التزام و مشروعیت حقوق بین‌الملل قرار دهد. اما باید دید آیا چنین جامعه مشترکاتی می‌تواند نموداری واقعی از مشترکات اصیل و کلیت جامعه بین‌المللی باشد؟ و آیا آموزه‌های این مکتب که عمدتاً دستاویز سیاست خارجه ابرقدرت‌های جهانی از جمله ایالات متحده آمریکا قرار گرفته، با محتوا و هدف حقوق بین‌الملل سازگار است؟

در این نوشته، ابتدا مقدمه‌ای در خصوص پیشینه مکتب نیوهیون و زمینه شکل‌گیری آن می‌آوریم، سپس عناصر اصلی این مکتب را مورد مطالعه قرار خواهیم داد. با شناسایی و تحلیل این عناصر و مؤلفه‌های فکری، رویکرد مکتب نیوهیون نسبت به جامعه مشترکات بین‌المللی روشن‌تر شود. در نهایت، با بررسی دکرترین منافع بین‌المللی و مفهوم استقرار نظم عمومی در جامعه بین‌المللی، زمینه نقد روش‌شناسی و مفهوم منافع جامعه بین‌المللی در این مکتب فراهم خواهد شد. نتیجه حاصل از این مباحث را در فرجام سخن می‌آوریم.

۱. پیشینه و زمینه شکل‌گیری مکتب نیوهیون

مکتب نیوهیون، حاصل همفکری «مایرس مک دوگال»^۵ حقوقدان و «هارولد لاسول»^۶ سیاست‌دان در دهه چهل میلادی و هر دو از دانشگاه پیل در آمریکا بود. عنوان پیشنهادی خود آنها برای مکتبی که آفریدند، «فلسفه حقوق سیاست محور» (یا مبتنی بر تدبیر)^۷ است که البته تفاوت‌هایی با رئالیسم سیاسی محض دارد (Hathaway, 2007: 553). موضوع مطالعه در حقوق بین‌الملل و سیاست بین‌الملل در واقع یکی است (روابط بین‌المللی)؛ اما هر یک با رویکرد و غایتی متفاوت آن را بررسی و مطالعه می‌کنند. لاسول معتقد است حقوق بر مبنای ارزش‌های سیاسی سامان می‌گیرد و تفکیک میان حقوق و سیاست لزوماً درست نیست. از نظر وی، بین

5. Myres McDougal

6. Harold Lasswell

7. Policy-Oriented Jurisprudence

حقوق و سیاست نوعی هم‌سویی برقرار است و هر دو عملاً در یک فرآیند آگاهانه تغییر و دگرگونی قرار دارند.

باری، ریشه‌های جامعه‌شناختی این مکتب را می‌توان در اندیشه‌های راسکو پوند^۸ جستجو کرد. به عقیده او حقوق بیش از آنکه مجموعه‌ای از اصول و قواعد از پیش تعیین‌شده برای حکومت بر موضوعات و روابط اجتماعی باشد، محصول تحولاتی است که به مقتضای زندگی اجتماعی انسان رخ می‌دهد و آن را دچار تغییر و تعدیل می‌کند و زمینه‌های عملی برای اجرای قواعد حقوقی را فراهم می‌کند. در حقیقت، حقوق در نظر پوند «مهندسی اجتماعی و مدیریت زندگی جمعی» است که بر اساس انتخاب بهینه در روند تحولات اجتماعی انجام می‌شود. نقطه تلاقی دیدگاه پوند با مکتب نیوهیون، همین گزینش و انتخاب‌گری آگاهانه^۹ در عرصه تصمیم‌گیری‌های اجتماعی است. این تصمیم‌گیری‌ها متناسب با انتظارات اجتماعی در جامعه بین‌المللی و مبتنی بر الگوی رفتاری مورد قبول آن جامعه است، یعنی تصمیم و انتخاب آزاد اما مسئولانه نسبت به اهداف جمعی و در عین حال تجویز و اعمال سیاست‌هایی که نظم عمومی را محافظت کرده و ارزش‌ها و اهداف مطلوب اجتماع را نیز تا حد زیادی برآورده می‌کند. تحقق حداکثری این اهداف یا ارزش‌ها توأم با تأمین حداقل نظم عمومی بین‌المللی و کمترین درگیری و تنش، هدف غایی مکتب نیوهیون محسوب می‌شود (Reisman, 1992: 2-5). مکتب نیوهیون به دنبال تبیین حقوق به‌عنوان فرآیندی از تصمیمات رسمی است که منجر به دستیابی به اهداف و منافع مشترکی می‌گردد که مورد انتظار اعضای جامعه بین‌المللی است. همین فرایند تصمیمات علاوه‌بر روشن کردن محتوای منافع مشترک، به تثبیت آن نیز می‌انجامد (Lasswell & Mc Dougal, 1992: 21). مکتب نیوهیون باور ندارد که حقوق، کالبدی متشکل از مجموعه قواعد حقوقی پیشینی باشد که کارشان نظم و نسق دادن به رفتارهای اجتماعی است؛ بلکه حقوق را فرایندی از انتخاب‌ها و تصمیمات مبتنی بر تعاملات اجتماعی بازیگران عرصه بین‌المللی در دل موقعیت‌های گوناگون می‌داند که در جامعه بین‌المللی عملاً محقق می‌شوند. به این ترتیب، تفکیک‌های سنتی حقوقی چون حقوق موجود^{۱۰} و حقوق مطلوب برای آینده^{۱۱} بی‌معنا به نظر می‌رسند، زیرا به همان میزان که امکان الغای حقوق موجود در جریان تحولات جامعه بین‌المللی وجود دارد، عملی‌شدن حقوق مطلوب هم در چارچوب همین رویه‌های متغیر امکان‌پذیر است (McDougal, 1953: 155-157).

8. Roscoe Pound

9. Deliberate Choice

10. Lege Lata

11. Lege Ferenda

سنت فکری دانشگاه پیل با نام مکتب حقوقی نیوهیون در نقد رویکرد سیاست-محور و رئالیسم سیاسی (تسلط قدرت ناب دولت‌ها بر حقوق بین‌الملل) در دوران جنگ سرد میان بلوک‌های شرق و غرب پدید آمد و رشد کرد (Levitt, 2007: 396). اساس این اندیشه این بود که مبدا مطالعه سیاست‌محور حقوق موجب شود که حقوق از مطالعه عینی و علمی پدیده‌های اجتماعی فاصله بگیرد. به نظر اصحاب این مکتب، بازیگران بین‌المللی با انتخاب قواعد حقوقی مناسب در فرآیند رویه‌ها و رفتارهای خود در عرصه بین‌المللی در راستای نیل به هدف متعالی ارزش‌های بشری، انتظارات مشترک جامعه بین‌المللی را نیز تأمین می‌کنند (McDougal, 1953: 140-141) تفاوت عمده این مکتب با رئالیسم سیاسی در همین نکته است.

نگاه حاکم در دوران جنگ سرد نسبت به حقوق بین‌الملل چنان بود که آن را وسیله‌ای برای پیشبرد منافع سیاسی دولت‌ها به کمک قدرت سیاسی عربان یا قدرت محض تلقی می‌کردند (McDougal, 1953: 157). مکتب نیوهیون سعی دارد تصویر دیگری از حقوق بین‌الملل و کارکرد آن به دست دهد. در این مکتب، گرچه روابط بین‌الملل حول رضایت و منافع دولت‌ها شکل می‌گیرد، اما این فرایند باید در پرتو مشترکات جامعه بین‌المللی حاصل از همبستگی اجتماعی بین‌المللی و رعایت حقوق بازیگران غیردولتی باشد.

به این ترتیب می‌توان، توصیف پل شیف برمن از کلیات این مکتب را پذیرفت، زیرا او از مکتب نیوهیون به عنوان یک مکتب رئالیسم حقوقی - جامعه‌شناختی در برابر مکتب رئالیسم مبتنی بر زور و قدرت محض، تعبیر می‌کند (Berman, 2007: 305). جورج کینان و هانس مورگنتاؤ عقیده داشتند این موازنه قدرت و منافع ملی است که تمنیات آشوبگرانه حکومت‌ها را در عرصه بین‌المللی تنظیم می‌کند و تحت اختیار خود دارد و قواعد حقوقی سنتی از قبیل ایفای تعهد، جبران خسارت، حسن نیت، مسئولیت و غیره در این میان نقشی ندارند و نمی‌توانند آنارشیسم موجود در عرصه بین‌المللی را سامان بخشند. این نظریه در دوران جدید با رهبری نومحافظه‌کاران آمریکایی (Goldsmith, & Posner, 2005) حیاتی دوباره به خود گرفته است. در نگاه این نومحافظه‌کاران ملی‌گراها، حقوق بین‌الملل از یکسو وسیله دستیابی و پیشبرد منافع ملی است و از سوی دیگر قادر نیست مانعی بر سر راه سیاست‌های ملی - دولتی کشورها ایجاد کند (Levitt, 2007: 398)

اما مکتب نیوهیون با ارائه چارچوبی ساختارگرایانه از مفاهیم حقوق بین‌الملل و با مطالعه این مفاهیم در بستر جامعه بین‌المللی به کمک روش‌هایی علمی و چندوجهی، حقوق را حاصل فرایندی از مجموعه تعاملات بازیگران و نهادهای بین‌المللی می‌داند که در راستای برآورده کردن اهدافی متعالی به نام جامعه مشترکات بین‌المللی گام برمی‌دارند. البته نزد اصحاب مکتب

نیوهیون این اهداف و ارزش‌های متعالی ثابت، پیشینی و متافیزیکی نیستند و با ضرورت‌های اجتماعی تغییر می‌کنند. درواقع مکتب نیوهیون با روش‌شناسی جدید به دنبال بازتعریف و تلطیف نقش قدرت در عرصه بین‌المللی است و این کار را با تأکید بر نقش فرآیندهای اجتماعی در قاعده سازی بین‌المللی انجام می‌دهد.

رویکرد این مکتب به منافع ملی و منافع جمعی، مشابه نظریه ساختارگرایی^{۱۲} در روابط بین‌الملل است. قواعد و هنجارهای حقوقی در حقوق بین‌الملل ابزار شناسایی بازیگران بین‌المللی بوده و ضوابط حاکم بر چگونگی رفتار بازیگران بین‌المللی را برای رسیدن به اهداف مورد نظر خویش تعیین می‌کند (Woods, 1996: 9, 26) و نشان می‌دهد که برای رسیدن به هر هدف ویژه از کدام قواعد خاص باید پیروی کرد. به عبارت دیگر، از نظر این مکتب، قواعد و آنچه که حقوق ناظم روابط اجتماعی نامیده می‌شود، در جریان تعاملات اجتماعی بازیگران شکل می‌گیرد، چه مجموعه‌ای از قواعد اجتماعی (که هنوز وارد قلمروی حقوق نشده‌اند) در حال رقابت با یکدیگر هستند و نخبگان سیاسی با در نظر گرفتن اهداف اجتماعی، قاعده مورد نظر را در هر مورد انتخاب می‌کنند.

۲. ویژگی‌های مکتب نیوهیون

۲-۱. نقش بازیگران غیردولتی در ساختن حقوق بین‌الملل

معرفت‌شناسی غربی درنهایت به دوگانه انگاری^{۱۳} «دریدا» ختم می‌شود.^(۳) معرفت‌شناسی حقوقدانان غربی هم از این مقوله مستثنی نیست (Kennedy, 1979: 213) لبه تیز انتقاد پست‌مدرن‌ها در خصوص باورهای دوگانه بر این واقعیت استوار شده است که برخلاف باور مرسوم و ریشه‌دار در معرفت‌شناسی غربی که همه مفاهیم معرفتی و مجرد، در قالب دوگانه‌های سنتی قابل تبیین هستند، این دوگانه‌ها ارزش ذاتی ندارند بلکه بیانگر دو سر انتهای یک طیف هستند و در میان دو سر این طیف، واقعیت‌های دیگر هم وجود دارند که مطلق‌گرایی دوگانه‌انگار، همه آنها را نادیده می‌گیرد. بر این اساس، زاویه دید نسبت به حقوق نیز تغییر کرده است. روند شکل‌گیری حقوق، متنوع شدن بازیگران، توسعه یافتن موضوعات حقوقی از جمله این تغییرات هستند. دوگانه‌هایی که در قالب حقوق موضوعه-حقوق طبیعی، خودمختاری-جمع‌گرایی و فرایند-قاعده تا به حال بحث می‌شده باید بازنگری شود^(۳) (Koskenniemi, 1990: 8).

12. Constructivism.

13. Binary approach.

مکتب نیهیون حقوق بین‌الملل را از دریچه نگاه دوگانه‌انگار حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل مورد بررسی و تفسیر قرار نمی‌دهد بلکه، حقوق بین‌الملل را فرآیندی از تصمیمات رسمی می‌داند که در قالب الگوهای رسمی و حکومتی و تصمیمات غیررسمی (اما دارای کنترل مؤثر) توسط مراجع و نهادهای غیر حکومتی ایجاد شده و استقرار می‌یابد. این فرایند، پیش‌فرض مشروعیت داشتن اعضای جامعه بین‌المللی (دولتی و غیردولتی) می‌پذیرد تا اعتبار و رسمیت رفتار و تصمیم آنها را تأمین نماید.

تا کنون، روش حقوق بین‌الملل تا حدود زیادی متأثر از روش حقوق داخلی بوده است و توسعه و تحول حقوق را به شیوه‌ای کلاسیک با اصول و قواعد بنیادین حقوق طبیعی یا پوزیتیویسم می‌سنجد. اما نیازهای جامعه بین‌المللی و مسیری که سیر تحول آن پس از جنگ دوم جهانی پیموده، اصحاب مکتب نیهیون را برانگیخته تا به جای رجوع به روش دوگانه‌انگار در معرفت‌شناسی غربی مانند دوگانه‌های حقوق بین‌المللی - داخلی، خصوصی - عمومی و حقوق موجود - حقوق مطلوب و غیره، حقوق فراملی را مبنای کار قرار دهند. توسعه رویه محور حقوق بر اساس واقعیت‌های اجتماعی - سیاسی، مرزهای سنتی حقوق را در هم شکسته است. بسیاری از کارویژه‌های عمومی و دولتی که به‌طور سنتی بر عهده دولت صاحب قدرت بوده، امروزه بر عهده نهادهای غیردولتی و خصوصی قرار گرفته است و حتی تشکیل نیروهای امنیتی و نظامی خصوصی نیز مطرح شده و مورد عمل است. ورود دولت در حوزه‌های خصوصی به‌ویژه در عرصه تجاری و بازرگانی و گسترش حوزه اعمال تصدی دولت، نشانگر عدم کفایت صورت‌بندی‌های حقوقی سنتی از توسعه نهادهای حقوقی در دنیای کنونی است.

از دیگر سو، بازیگران مختلفی مانند سازمان‌های مردم‌نهاد، احزاب سیاسی، رسانه‌ها، اشخاص متنفذ، گروه‌های فرامرزی، گروه‌های فشار و به‌طور کلی بازیگران غیردولتی در شکل‌گیری قدرت جهانی مؤثرند و از این رهگذر در تدوین قواعد حقوق بین‌الملل تأثیرگذار هستند. تولیدکنندگان قدرت و کنشگران اثرگذار در عرصه بین‌المللی تغییر کرده و علاوه بر دولت‌ها، سازمان‌های منطقه‌ای، سازمان‌های غیردولتی، احزاب، رسانه‌ها و حتی افراد نقش مهمی در تولید و تکثیر قدرت پیدا کرده‌اند و محیطی متکثر و چند سامانه ایجاد شده است. روش‌شناسی و معرفت‌شناسی حقوق و روابط بین‌الملل در جهان معاصر، کاملاً تجربی است و رجوع به قواعد حقوقی از قبل تعیین شده، معنی ندارد. نیروهای واقعی سازنده تصمیم‌های حقوقی - اجتماعی (هنجارها و قواعد حقوقی) و نظم بین‌المللی حاصل از آن همین‌ها هستند. مکتب نیهیون، بر همین نیروها به‌عنوان بخشی از کنشگران اجتماعی تأکید دارد و معتقد است این نیروهای غیردولتی نه تنها مستقیماً نقش‌آفرینی می‌کنند، بلکه بر تعریف منافع ملی

دولت‌ها و بر اراده تصمیم‌گیرندگان نهایی بازیگران اصلی حقوق بین‌الملل (دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی) تأثیر می‌گذارند. به عبارت دیگر شبکه‌ای از نیروهای غیردولتی، نقش اصلی را در شکل‌گیری حقوق نرم ایفا می‌کند که نهایتاً منجر به تولید قواعد سخت حقوقی توسط دولت‌ها می‌شود.

۲-۲. نقد تقلیل‌گرایی^{۱۴}

با اینکه دولت‌ها هنوز موضوع اصلی مطالعه در حقوق بین‌الملل هستند، اما فرآیند اثرگذاری آنها در حقوق بین‌الملل در معرض تعاملات اجتماعی پیچیده‌ای قرار دارد. نگرش‌های سنتی این پیچیدگی‌ها را نادیده می‌گیرند و آنها را در پوزیتیویسم، به اراده یا رضایت دولت و در حقوق طبیعی، به باورهای متافیزیکی و اخلاقی تقلیل می‌دهند.

به نظر طرفداران مکتب نیوهیون، زندگی بشر امروز در گردونه رویه‌های عالم‌گیر و جهان‌شمول قدرت قرار گرفته است. بدون نهادها و مکانیسم‌های حقوقی، این تعاملات به‌سوی خشونت و درگیری پیش خواهند رفت. بشر امروز بیش از آنکه به نظامی حقوقی نیاز داشته باشد که امور قانونی را از امور غیرقانونی متمایز کند، نیازمند نظامی است که تعاملات موجود را به نفع دنیایی آزادتر و صلح‌آمیز پیش برد و همبستگی اجتماعی را در عرصه بین‌المللی تقویت کند و در خدمت سازوکارهای حمایت و صیانت از ارزش‌ها باشد (McDougal, 1953:137-138, 140). دولت‌ها همیشه در حوزه حقوق بین‌الملل حق انتخاب ندارند. عرصه تصمیم‌سازی در حقوق بین‌الملل بسیار پیچیده است و نیروهای مختلفی بر خروجی این فرآیند تأثیرگذارند. اصحاب نیوهیون معتقدند رویکرد واقع‌گرایان سیاسی، پوزیتیویست‌ها و حتی طرفداران حقوق طبیعی ساده‌انگارانه است، زیرا این پیچیدگی‌ها و نیروهای متفرق را نادیده می‌گیرد. با این‌همه، مک دوگال به رابطه نزدیک این مکتب با حقوق طبیعی از حیث تعیین اهداف و غایات متعالی در نظام حقوقی معترف بوده است (رک بند ۲-۵ زیر). طرفداران نیوهیون، ادعا می‌کنند که برای دستیابی به حقیقت پدیده‌های حقوقی، باید از ساده‌سازی مفاهیم دست کشید و نسخه‌های از قبل پیچیده را کنار گذاشت. باید با واقعیت امور روبه‌رو شد و حکم هر پدیده را از دل این فرایندهای تصمیم‌ساز بیرون کشید. قواعد حقوق بین‌الملل پدیده ثابتی نیست بلکه با تبعیت از تحولات و مطالبات مشترک مردم در سطح جهان، پیوسته در تحول است. نظام حقوق بین‌الملل باید به دنبال کشف و انتخاب بهترین و مناسب‌ترین قواعد باشد.

۲-۳. مطالعات بین‌رشته‌ای

مکتب نیوهیون در حقوق بین‌الملل، در واقع مجموعه‌ای است از نظرات گوناگون تحلیلی-جامعه‌شناسی با رویکردی پست‌مدرن برای برهم زدن نظم مستقر و موردنظر رئالیسم سیاسی و برپاداشتن جامعه‌ای همبسته بر اساس مشترکات بشری. در این مکتب، مطالعات میان‌رشته‌ای نقش مهمی دارد و نوآوری‌های آن دامنه‌دار است: از مبانی شکل‌گیری حقوق شروع می‌شود، روش‌شناسی مرسوم را کنار می‌گذارد و با استفاده از مطالعات بین‌رشته‌ای و تئوری‌های مختلف، مبانی فکری و غایبات مطلوب خود را توجیه می‌نماید. رویکرد این مکتب، وحدت‌گرا است و حاکی از اشتیاق مبدعان آن به تفسیر کلی‌گرا^{۱۵} و جهان‌شمول از حقوق بین‌الملل است.

منظور از مطالعات میان‌رشته‌ای در مکتب نیوهیون، توجه وافر به انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی و اقتصادی، فلسفه سیاسی و خصوصاً بررسی‌های تجربی هستند. از نظر پیروان این مکتب، در «فرایند تعاملات اجتماعی»، ساختارها و نهادها در ایجاد حقوق نقش مهمی دارد. به گفته رایزمن، روش مرسوم در تحلیل‌های حقوقی ابتناء‌کاربر نهادهای حقوق رسمی^{۱۶} در قالب ساختار دولت-محور است؛ در صورتی که تحلیل اصیل به ریشه‌ها و عوامل گوناگون در فرآیند تعاملات اجتماعی مراجعه می‌کند (Reisman, 1996: 605).

به عبارت دیگر، این مکتب تلاش دارد به جای تأکید بر قواعد از پیش تعیین شده حقوقی بین‌المللی، با بهره‌گیری از نظریه مهندسی اجتماعی و پیش‌بینی گرایش‌های آتی و با توجه به رویه دادگاه‌ها درباره اختلافات و تعارض‌های ناشی از رویه‌ها و تعاملات اجتماعی و نیز با استفاده از یافته‌های تاریخی و جامعه‌شناختی و تعمیم آنها به حقوق بین‌الملل، میان قدرت بازیگران مختلف جامعه بین‌الملل (دولتی- غیردولتی) توازنی مؤثر ایجاد کند.

۲-۴. مسئله محوری

مکتب نیوهیون در بدو امر، در واقع یک روش تحقیق و مطالعه برای پدیدارهای حقوقی در حوزه حقوق بین‌الملل است و در کنار آن سعی دارد زمینه‌هنجارسازی و تصمیم‌گیری صحیح دولت‌ها در هر قضیه یا مسئله خاص بین‌المللی را تبیین کند. به همین دلیل آن را مکتبی با رویکرد مسئله‌محور می‌دانند که به جای پرداختن به آرمان‌های دور، درصدد حل تعارض‌ها و مشکلات حقوقی در هر مورد خاص است. همین ویژگی، نشانگر صبغه عمل‌گرایی^{۱۷} در تعالیم این مکتب نیز است.

15. Wholistic
16. Du Jure
17. Pragmatism

پیروان این مکتب با رویکردی کارکردگرا^{۱۸} نسبت به حقوق بین‌الملل، برای حل و فصل مؤثر چالش‌ها و تعارض‌های بین‌المللی پنج مرحله مختلف را پیشنهاد می‌کنند: (۱) تعیین مسئله و موضوع اختلاف با توجه به ارزش‌های غایی (۲) بررسی و شناخت ادعاهای متعارض طرفین (۳) تحلیل فرایند تصمیم‌گیری در خصوص موضوع (با در نظر گرفتن عوامل بیرونی تأثیرگذار بر نتیجه تحلیل) (۴) تعیین خطوط مورد نظر در آینده و نهایتاً (۵) ارزیابی نتایج مختلف و انتخاب بهترین گزینه (هنجارسازی) (Smith, 2013: 142).

مکتب نیوهیون به‌جای مراجعه به اصول و قواعد ثابت، با در نظر گرفتن عوامل متعددی که در جریان تصمیم‌گیری درباره هر مسئله مؤثر است و همچنین با عطف نظر به اهداف پیش‌رو، قاعده قابل اجرا را از میان مجموعه قواعد رقیب انتخاب می‌کند. این، همان ویژگی است که به انتخاب‌گری در این مکتب معروف شده است.

۲-۵. ارزش‌های اساسی و اهداف هنجاری

ارزش‌های اولیه، شاخص اثرگذاری بر اراده بازیگران بین‌المللی در فرآیند تصمیم‌سازی است. تصمیم‌سازان و عوامل مؤثر بر فرایند تصمیم‌سازی فقط در دادگاه‌ها و مناصب دولتی حضور ندارند؛ بلکه بازیگران متعددی در نهادهای گوناگون اثرگذار هستند. فرآیند تصمیم‌گیری ایستا نبوده و همیشه بر مدار تغییر و تحول سیر می‌کند (McDougal, 1953:176, 183). از طرفی، شکل‌گیری این فرایند تصمیم‌سازی و قاعده‌سازی، متوقف بر پاسداشت برخی از ارزش‌ها است. اهمیت هر قاعده، بسته به میزان تأثیرگذاری آن در تحقق نظم عمومی مبتنی بر ارزش‌ها و کرامت انسانی است (Reisman, 1999: 939). همین فرآیند تصمیم‌سازی است که در واقع ابزار شناسایی، شفافیت و نهایتاً تضمین منافع جمعی است. در این میان، حقوق بین‌الملل در محدوده فرایند اجتماعی از یکسو و فرآیند قدرت از سوی دیگر، قرار گرفته است. طرفداران مکتب نیوهیون معتقدند که حقوق وسیله خدمت به ابناء بشر است. از این‌رو، بنیان این مکتب را بر طیف گسترده‌ای از ارزش‌های اساسی و بر پایه نظمی عمومی استوار کرده‌اند که ریشه در آزادی و کرامت بشری دارد. ارزش‌های پایه مدنظر این مکتب عبارتند از: قدرت، آگاهی، ثروت، رفاه، مهارت، محبت، احترام و راستی (Reisman, & Wiessner & Willard, 2007: 580).

درباره ارزش‌های اساسی یا اولیه، مک دوگال معتقد است که این‌ها ارزش‌های خاصی هستند که برای اثرگذاری بر تصمیمات، در اختیار بازیگران بین‌المللی قرار دارند. به اعتقاد ایشان، هر ارزشی می‌تواند مبنای قدرت واقع شود، به‌ویژه در مورد دولت‌ها. مثلاً ارزش ثروت

می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای قدرت (که خود یکی از ارزش‌های مورد ادعای این مکتب است) قرار گرفته و در نفوذ یک بازیگر بر سایر بازیگران مؤثر افتد. (موتق، ۱۳۸۵: ۳۰۳)

انسان‌ها مطالبات مشترکی دارند مانند آزادی، احترام به شأن انسانی و زندگی صلح‌آمیز. همین مطالبات مشترک، پایه جامعه مشترکات بین‌المللی را می‌ریزد و اساس همبستگی اجتماعی را می‌سازد. هنجارها و قواعد حقوق بین‌الملل باید در خدمت صیانت و حفظ این ارزش‌ها باشد. این ارزش‌ها و اهداف کلی مانند حقوق بشر، امنیت، کاهش آلودگی‌ها، مبارزه با فقر و بیماری‌ها غایات متعالی این مکتب هستند که در تحلیل حقوقی، زمینه سیاسی برای تصمیم‌گیری و انتخاب دولت‌ها و نهایتاً استقرار نظم عمومی را تشکیل می‌دهد. به نظر مک دوگال هدف غایی متعالی مورد نظر- یعنی تأمین حیات توأم با کرامت انسانی- در قالب فرمولی قابل جمع است که بازتاب انتظارات مردم در سیمای ارزش‌های مشترک باشد و به کمک ابزارهای مختلف ملی و بین‌المللی- مانند تقریر و تثبیت آنها در اسناد بین‌المللی و با حمایت افکار عمومی و رسانه‌ای و سایر گروه‌های غیردولتی- جامه عمل بپوشد (Reisman, & Wiessner & Willard, 2007: 189). در واقع به‌جای ارزش‌های ثابت و پیشینی که ماهیت و صورت‌بندی اغلب آنها متافیزیکی و دور از دسترس است، مجموعه‌ای از ارزش‌ها و غایات متعالی- در معنی دقیق‌تر اهداف اجتماعی- اهمیت دارند که امید برآورده شدن آنها وجود داشته باشد و در فرایندی طولانی برای تحقق آنها تلاش شود.

۲-۶. انتخاب‌گری یا تدبیر سیاسی دولت در خلق هنجارها

مکتب نیوهیون با استفاده از روش جامعه‌شناختی تحلیلی در حوزه تعاملات جامعه بین‌المللی و ادغام آن با رویکرد تجویزی- حقوقی، نگاهی جدید در مورد شناخت مسائل حقوقی مطرح کرده است. پیروان این مکتب در مقام شناخت موضوع، در گام نخست به توصیف پدیده یا موضوع مورد مطالعه می‌پردازند و در گام بعدی برای قاعده‌سازی یا قاعده‌یابی، با اتخاذ رویکردی تجویزی^{۱۹} دست به انتخاب‌گری^{۲۰} می‌زنند. انتخاب قاعده یا هنجار مناسب پسینی است و در فرآیند رفتار و رویه‌نخبگان سیاسی رخ می‌دهد. در این مکتب، دولت‌ها در کنار مطالعات بررسی‌های تجربی برای کشف واقع امر و برای وارد کردن داده‌های حاصل از این مطالعات تجربی به عالم حقوق، دست به انتخاب زده و با مبنا قرار دادن ارزش‌هایی خاص، قاعده مناسب را انتخاب و تجویز می‌کنند (هنجارسازی).

رویکرد مکتب نیوهیون در مورد تفسیر متون و اسناد بین‌المللی مانند معاهدات، به تفسیر پست‌مدرن‌ها نزدیک است. در نظر آنها، معاهده باید در ظرف زمان خوانده و تفسیر شود و فهم معاصر از آن ملاک عمل است. این فهم معاصر طبعاً در پرتو تحولات و فرایندهای بین‌المللی روز و ارزش‌های معتبر در زمان خود، حاصل می‌شود. برای مثال، در خصوص ممنوعیت توسل به زور به جای استناد به نص منشور ملل متحد، معتقدند که ممنوعیت توسل به زور اساساً با اهداف منشور ملل متحد که خود مشتمل بر ملاحظات اخلاقی است مغایر است. به این ترتیب، اصحاب مکتب نیوهیون سایر ملاحظات اعم از اخلاقی، سیاسی و غیره را بر نص منشور مرجع دانسته و در نتیجه توسل به زور را در مواقعی که در راستای چنین اهدافی باشد، مشروع تلقی می‌کنند (Reisman, 1985: 283).

تمایز این دیدگاه با حقوق طبیعی و پوزیتیویسم حقوقی با این مثال به خوبی مشخص می‌شود. از یکسو، پوزیتیویست‌ها حقوق را یک نظام مبتنی بر تراضی معرفی می‌کنند که تأثیر ملاحظات غیرحقوقی در آن در صورتی مجاز است که به زبان قواعد نوشته و عرفی بیان شده باشد و از سوی دیگر در دیدگاه حقوق طبیعی، اصول ثابت همواره اعمال می‌شوند و راهنمای چگونگی اجرای قواعد حقوقی هستند و حتی محتوای قواعد حقوقی نیز منبعث از همین اصول ثابت است. در حالی که در مکتب نیوهیون، آنچه تعیین‌کننده اعتبار قاعده حقوقی است، با توجه به هر قضیه خاص، زمینه انتخاب‌گری و تدبیر حقوقی است. همین زمینه‌ها است که قاعده‌ای را قابل اعمال می‌داند و ما را به هدف غایی با بیشترین کارآمدی رهنمون می‌نماید. در حقیقت، به جای آنکه ضابطه اعمال یا اعتبار قاعده حقوقی، حقوق موجود (به تعبیر پوزیتیویست‌ها) یا ارزش‌ها و اصول لایتغیر (به تعبیر حقوق طبیعی) باشد، تدبیر سیاسی و انتخاب آزاد بازیگران بین‌المللی، عامل تعیین‌کننده در گزینش قاعده و ملاک اعتبار قاعده تلقی می‌شود- بازیگرانی که در عمل، ابرقدرت‌های تأثیرگذار جهانی نظیر آمریکا نیز جزء آنها هستند.

۲-۷. جامعه مشترکات بین‌المللی و نظم عمومی بین‌المللی

در دکترین حقوق بین‌الملل تلقی‌های متفاوتی از مفهوم و عناصر جامعه مشترکات بین‌المللی وجود دارد. مکتب نیوهیون نیز دیدگاه خاصی در مورد این مفهوم دارد. جامعه بین‌المللی که اعضای آن در وضعیت وابستگی متقابل نسبت به هم به سر می‌برند، نشان‌دهنده وجود نظام حقوق بین‌الملل است. قدرت در این جامعه بین‌المللی ریشه در تصمیمات معتبر رسمی و ارزش‌های مبتنی بر رویه دولت‌ها دارد. حوزه اختیار و صلاحیت ملی دولت‌ها در چارچوب چنین نظامی است که محدود می‌شود (McDougal & Reisman & Willard, 1988: 813). مایکل

رایزمن حقوق بین‌الملل را به‌عنوان فرآیندی از ارتباطات^{۲۱} توصیف می‌کند که مشتمل بر سه جریان ارتباطی است: محتوای سیاسی، نشانه‌های رسمی و معتبر و نظارت و کنترل. این شیوه ارتباطی، اعتقادی به باورهای پوزیتیویستی ندارد که قواعد حقوقی را زاده اراده دولت‌ها می‌دانند؛ بلکه معتقد است که هرگونه ارتباط میان نخبگان گروه‌های سیاسی درخصوص نحوه رفتار تابعان حقوق بین‌الملل، در حوزه قانون‌گذاری حقوق بین‌الملل نقش‌آفرینی می‌کند (Reisman, 1981:107, 101, 113).

برخی، این جامعه مشترکات را یک فرض تمثیلی معرفی می‌کنند که دولت‌ها خود را در پس پرده آن پنهان کرده‌اند. اما حتی در این صورت، دولت‌ها خود، این فرض تمثیلی را وارد حقوق موضوعه کرده‌اند (فلسفی، ۱۳۹۰: ۱۷۷-۱۷۶). با این حال، جامعه مشترکات بین‌المللی، سازمان حقوقی منظمی ندارد. حتی در مواردی که سامان و سازمانی گرفته، به‌صورت ارگان‌هایی مرکب از نمایندگان دولت‌ها درآمده است که هریک از آنها چهره‌ای خارجی از سیاست‌های ملی دولت ذی‌ربط است. سازمان ملل متحد نمونه بارز این قبیل سازمان‌هاست. از همین رو است که بسیاری از متفکران و روشنفکران، این سازمان را متهم به سیاست‌زدگی به نفع چند دولت بزرگ کرده، آن را آلت دست قدرت‌های حاضر در شورای امنیت دانسته‌اند (فلسفی، ۱۳۹۰: ۱۷۱).

واقع امر این است که جامعه مشترکات بین‌المللی در هیئت کلی خود، فرض حقوقی همبستگی جهانی است. این فرض تنها برای آن ساخته و پرداخته شده است که در حد یک اصل اولیه برای دولت‌ها این تصور را به وجود آورد که جامعه مشترکات بین‌المللی واقعاً وجود دارد. البته با گذشت زمان محتوای مفهومی جامعه مشترکات بین‌المللی غنی و غنی‌تر شده است تا آنجا که در عصر حاضر که عصر جهانی‌شدن لقب گرفته است، توانسته است دروازه‌های خود را به روی تجمعات حکومتی و همچنین جامعه مدنی بین‌المللی که هم باید زیر سلطه قانون باشد و هم باید در مقابل وزنه قدرت وزنه‌ای دیگر بگذارد، باز نگاه دارد (فلسفی، ۱۳۹۰: ۱۹۱-۱۹۰).

سیاست، درواقع روش و رویه تصمیم‌سازی است و حقوق در این میان به بخشی از تصمیم‌های سیاسی اطلاق می‌شود که با فنون ویژه‌ای که سیاستمداران به کار می‌گیرند، اتخاذ می‌گردد (McDougal, Reisman, 1981: 4). مقصود از جامعه بین‌المللی در این مکتب به تعبیر رایزمن فرایند تصمیمات رسمی و معتبری است که متشکل از خواسته‌ها و انتظارات همگی اعضای جامعه بین‌المللی است و از مجرای نهادهای گوناگونی که اعمال قدرت می‌کنند محقق

شده است؛ به طوری که منافع مشترک بین‌المللی را در درجه اول آشکار می‌کند و در مرتبه بعدی آنها را تضمین می‌نماید (همبستگی بین‌المللی) (McDougal, Reisman, 1981: 92).
رویه شکل‌گیری ارزش‌های مشترک در جامعه بین‌المللی را می‌توان فرآیند استقرار قدرت مؤثری دانست که سیاست‌گذاران به واسطه آن، به تصمیم‌های اتخاذ شده ضمانت اجرا می‌بخشد. این قدرت مؤثر خود منجر به دو قسم از تصمیمات می‌شود: نخست، مواردی که تبلور عینی زور در عرصه بین‌المللی بوده و در خدمت منافع ملی است و قسم دوم، تصمیماتی است که منطبق با انتظارات جامعه بین‌المللی و پیکره حقوق را از (منظر مکتب نیوهیون) ایجاد می‌کند (McDougal, Reisman, 1981: 93). این قسم اخیر، خود متشکل از تصمیماتی با کارکردهای مختلف است و یادآور نظریه هارت درباره مفهوم قانون است (قواعد ثانوی در مورد شناسایی، تغییر قواعد و حل اختلاف) که نهایتاً نقش نظارتی حقوق را در عرصه روابط اجتماعی بیان می‌نماید و مشخص می‌کند که در فرض تخلف از آنها چگونه باید عمل شود (ضمانت اجرا).

ارزش‌های مرتبط با کرامت بشری در این مکتب نیز اشاره به خواسته‌های مطلوب و مشترک نوع بشر در طول تاریخ دارد. البته این مفهوم کرامت بشری در مکتب نیوهیون هیچ نشانی از عقاید ماورایی ندارد (Myrdal, 1969: 77-82). با این‌همه، ارتباط این مکتب با آموزه‌های حقوق طبیعی نشان می‌دهد؛ زیرا به نظر مکتب نیوهیون در مرحله انتخاب قانون، باید دید انتخاب کدام‌یک از مجموعه قوانین می‌تواند بیشتر از بقیه در خدمت جامعه بین‌المللی دولت‌ها در کلیت آن و ارزش‌های بشری باشد (Reisman, 1992: 119-120).

باری، به عقیده شوارزنبرگر، برای شکل‌گیری نظم عمومی در حقوق بین‌الملل باید دو قسم متفاوت از حقوق شکل بگیرد: نخست، قواعدی که به‌عنوان ضوابط عمل دولت‌ها در تعاملات بین‌المللی پذیرفته شده‌اند^{۲۲} و قسم دوم حقوقی که تحت بیرق قواعد آمره^{۲۳} اعمال و اجرا می‌گردند. وی عقیده دارد هر اصل حقوقی که نقشی حیاتی در حقوق بین‌الملل ایفا می‌کند، شایسته آن است که جزئی از نظم عمومی قلمداد شود.

حقوق بین‌الملل مشتمل بر رویه و قاعده است که مرتباً در حال تکامل می‌باشند اما در کنار آن، ارزش‌های هنجاری نیز از اهمیت زیادی برخوردار هستند. مکتب نیوهیون توضیح می‌دهد که چگونه فرآیند حقوقی موجب شکل‌گیری هنجارهای الزام‌آور و دربردارنده منافع جمعی می‌گردد. به نظر آنها، فرایند حقوقی، تفکر ملی‌گرایانه^{۲۴} را که مورد تأکید نومحافظه‌کاران

22. Jus positivum.

23. Jus cogens.

24. Nationalistic Subjectivity.

آمریکایی است، تغییر می‌دهد و منافع ملی را با صورت‌بندی‌های جدید در خدمت منافع جمعی دولت‌ها قرار می‌دهد و در نهایت، همین رویه، عملکرد دولت را شکل می‌دهد (Waters, 2007: 460). از نظر پیروان نیوهیون، نظم عمومی حاکم بر جامعه مشترکات بین‌المللی در چنین فرآیندی شکل می‌گیرد (Reisman, 2010: 97).

۳. نقد و بررسی مکتب نیوهیون

چنانکه اشاره شد، مکتب نیوهیون در پاسخ به انتقادات وارده به رئالیسم سیاسی و زیاده‌خواهی‌ها و افراط‌گری‌ها در نقش منافع ملی به‌عنوان مبنای اصول و قواعد حقوق بین‌الملل به وجود آمد، اما با تأمل بیشتر می‌توان گفت این مکتب روایت ملایم و منعطف از همان رئالیسم سیاسی است که ریشه در آموزه‌های عمل‌گرایی و پوزیتیویسم آمریکایی دارد. تا جایی که به حقوق بین‌الملل مربوط می‌شود، مبنای هنجارسازی و قاعده حقوقی را در تعامل قدرت‌ها در عرصه بین‌المللی و در انتخاب‌گری نخبگان سیاسی دولت‌ها می‌داند. از نظر این مکتب، انگیزه دولت‌ها در التزام به نظام حقوق بین‌الملل، در جامعه مشترکات بین‌المللی است که در یک فرآیند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی ساخته و پرداخته و اعلام می‌شود (همبستگی بین‌المللی). این نظام حقوقی، تابع تحولات اجتماعی و گردش زمانه است. اما این نظریه از انتقاد مصون نمانده و صاحب‌نظران از جهات مختلف آن را نقد کرده‌اند.

۳-۱. نقد کریستین تومشات

کریستین تومشات نقد خود را از نگاه یک پوزیتیویست بر مکتب نیوهیون وارد می‌کند. البته مقصود وی از پوزیتیویسم حقوقی، تقلیل حقوق به اراده دولت‌ها نیست. وی ابتدا با نقل قولی از قاضی هیگینر آغاز می‌کند که حقوق را حاصل انباشت تصمیماتی می‌داند که در گذشته گرفته شده است و تلقی حقوق به‌عنوان مجموعه‌ای از قواعد از پیش موجود را درست نمی‌داند (Higgins, 1991: 25). از نظر وی، این مکتب تأثیر زیادی بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا گذاشته است، خصوصاً به این دلیل که ابزاری ایده‌آل برای سیاست‌مدارانی است که منافع خود را بر ارزش‌ها ترجیح می‌دهند (Tomuschat, 1999: 53-54). زیرا به عقیده این مکتب، نخست این ارزش‌ها متعدّدند (قدرت، آگاهی، ثروت، روشن‌بینی، زندگی سعادت‌مند) و دوم فاقد سلسله‌مراتب می‌باشند و کارکرد آنها چندان روشن نیست. گویی تحلیل‌های مشاوران سیاسی در ارزیابی منافع دولت، به‌مراتب تأثیرگذارتر و با اهمیت‌تر از ارزش‌های موجود در جامعه بین‌المللی است. به‌هرحال، ارزش‌های متعالی مورد نظر مکتب نیوهیون، نه جهت‌گیری نظام را مشخص می‌کنند و نه در قالب اصول راهنما عمل می‌کند؛ بلکه به نظر می‌رسد این ارزش‌ها

بیشتر برای توجیه اساس این مکتب و برای در امان ماندن از گزند منتقدان به صورت نمادین بیان شده‌اند.

از دیدگاه تومشات، مکتب نیوهیون حقوق بین‌الملل را به پدیده‌ای جامعه‌شناختی و نسبی تقلیل می‌دهد و آن را مجموعه‌ای از روبه‌ها و فرایندها و فرایند تصمیم‌سازی در طول زمان می‌داند که نهایتاً در سیمای قواعد حقوقی متجلی می‌شوند تا روابط اجتماعی میان بازیگران بین‌المللی را سامان دهند. نکته قابل توجه در این فرایند تصمیم‌سازی، حق انتخابی است که همواره در اختیار تصمیم‌سازان و اصحاب قدرت و سیاست (دولت‌ها و بازیگران غیردولتی) وجود دارد. در این صورت، به جای آنکه حقوق مجموعه‌ای از قواعد منظم برای انتظام بخشی به حیات اجتماعی و تعاملات بازیگران عرصه بین‌المللی باشد، فرایندی است که هر زمان می‌تواند با نوسان و تغییر مواجه شود. به عقیده تومشات در این مکتب قابل پیش‌بینی بودن، برابری در مقابل قانون و ضابطه‌مندی و تعین حقوقی، غایب است (Tomuschat, 1999: 25-27).

به بیان دیگر، تقریر مک دوگال و سایر طرفداران این مکتب منجر به از میان برداشتن نظم عینی در نظام حقوق بین‌الملل می‌شود و در نتیجه، دولت‌های کوچک عملاً نمی‌توانند در ایجاد و تغییر قواعد حقوقی نقشی ایفا کنند. در حالی که دولت‌های قدرتمند، متناسب با منافع ملی خود قادر خواهند بود که قواعد حقوقی مطلوب را از دل فرآیند تصمیم‌سازی و روبه‌های حقوق بین‌الملل موجود بیرون کشیده و تفسیر مورد نظر خود را به عنوان خوانش صحیح از آن قواعد حقوقی، بر روابط بین‌المللی تحمیل کنند. در واقع، با ارائه تفسیری از قاعده بر مبنای اوضاع و احوال اعمال آن (بستر روابط و تعاملات) و همین‌طور با طرح هدف نهایی که مبتنی بر عوامل و ترجیحات سیاسی است، این مکتب حقوق بین‌الملل را در دام نسبیتی فرو می‌برد که نهایتاً با ضوابط حکومت قانون و پیش‌بینی‌پذیری لازم برای تحقق نظم حقوقی سازگار نیست. به تعبیر داماتو، کلیت قاعده و امکان اعمال حقوق بر همه بازیگران و اعتبار داشتن هنجارهای حقوقی مستقر، قربانی خصوصیت‌ها و ویژگی‌های یک قضیه موضوعی خاص می‌شوند (D'Amato, 1961: 460-461).

جامعه بین‌المللی از منظر پوزیتیویست‌ها، همان نظم حقوقی بین‌المللی است که ابتدا در نتیجه مساعی جمعی دولت‌ها شکل گرفته است ولی رفته‌رفته موجودیت مستقلی را به وجود آورده که متفاوت از اراده و خواست تک‌تک دولت‌ها است. این نظم حقوقی در جامعه بین‌المللی به مثابه قانون اساسی است که نه تنها مشتمل بر قواعد و اصول کلی است، بلکه مشتمل بر ارزش‌های مبنایی نیز هست که در موارد لزوم و در مواجهه با مسائل حقوقی جدید، جهت‌گیری‌های صحیح را برای یافتن پاسخ درست فراهم می‌کند (Tomuschat, 1999: 28).

به علاوه، همه دولت‌ها صرف نظر از قدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی‌شان تحت حاکمیت یک مجموعه واحد از قواعد حقوقی قرار دارند (Tomuschat, 1999: 29). از منظر کریستین تومشات، نظم عمومی در جامعه بین‌المللی به الزام آور بودن اصول و قواعدی اشاره دارد که یک ساحت ارزشی را بر اراده دولت‌ها مسلط می‌کند. نکته مهم در این ساحت ارزشی یا به تعبیر دیگر جامعه مشترکات، این است که به هر حال، دولت‌ها و سایر بازیگران بین‌المللی در برابر الزام ناشی از آن برابر هستند. به این ترتیب، جامعه‌ی مشترکات بین‌المللی مورد نظر تومشات، نخست مبتنی بر رضایت دولت‌ها است و دوم هویتی مستقل از خواسته‌های فردی هریک از دولت‌ها دارد و در عین حال، نوعی تعادل را در صحنه رقابت‌های بین‌المللی به وجود می‌آورد و سوم مقتضای حکومت قانون را از حیث برابری همه دولت‌ها در برابر قانون و گردن نهادن به الزامات مترتب بر آن تأمین می‌نماید.

مکتب نیوهیون در خصوص جامعه مشترکات بین‌المللی و نظم عمومی بین‌المللی مبتنی بر آن اولاً در تعیین عناصر نظم عمومی دست به انتخابی پیش‌دستانه زده است و این مسئله را پیش‌فرض گرفته که نتیجه و برآیند تضارب قدرت‌ها، به‌خوبی نظم عمومی را مستقر می‌سازد و ثانیاً، نمادهای ارزشی در این مکتب چنان مبهم و متغیر هستند که عملاً نمی‌تواند در رویه دولت‌ها تغییری ایجاد نماید، بلکه محتوا و مقتضای تمایلات سیاسی نهفته در دل این ارزش‌ها می‌توانند ابزار توجیه منافع سیاسی دول قدرتمند (قدرت‌های مطلق‌العنان جهانی)^{۲۵} را در قالب این نیروی الزام‌آور، فراهم نمایند.

۳-۲. منطق قدرت در جامعه بین‌المللی

به اعتقاد طرفداران مکتب نیوهیون، حقوق بین‌الملل کلاسیک قادر نیست تعارض‌ها و موضوعات کانونی مورد توجه قدرت‌های بزرگ را با قواعد حقوقی از پیش موجود، سامان داده و انتظام بخشد. در نتیجه، بخش گسترده‌ای از توان قاعده‌سازی جامعه بین‌المللی ناخودآگاه به حوزه‌های کم‌اهمیت‌تر اختصاص می‌یابد. هرگاه دول قدرتمند با مانعی روبه‌رو شوند، منافع خود را درون قالب‌های حقوقی ریخته و به آنها شکل می‌دهند و آن را تحمیل می‌کنند. نمونه‌های آن قطعنامه اتحاد برای صلح در جریان جنگ کره (Schwarzenberger, 1955: 381-382)، تئوری دفاع مشروع پیش‌دستانه در عصر تهدیدات اتمی و نادیده‌گرفتن بسیاری از قواعد و اصول بشردوستانه در عملیات نظامی مقابله با تروریسم است. توجیهات مایکل رایزمن در خصوص حمله آمریکا در دهه نود به عراق، شاهد خوبی برای صحت این گزاره است.^(۴) وی می‌نویسد: «حقوق منحصرأ از دل قواعد رسمی و مکتوب استخراج نمی‌شود، بلکه ریشه در انتظارات

سیاسی مشترک بازیگران بین‌المللی دارد. همین انتظارات است که حقانیت و محتوای عملکرد بازیگران را در روابط بین‌المللی معین می‌کند و در برخی موارد کاملاً با قواعد نوشته متفاوت است. برای احراز حقانیت و اعتبار حقوقی یک عمل باید ضوابطی را به خدمت گرفت که ریشه در عوامل اجتماعی مربوط به انتظارات سیاسی مشترک دارند» (Reisman, 1994: 122). این امر خود به خوبی تفاوت قدرت مؤثر را با قدرت شکلی درون دولتی (میان ارکان دولت با هم و با مردم) یا بین دولتی (میان دولت‌های قدرتمند با سایر بازیگران دولتی) مشخص می‌کند.

قدرت در نگاه مکتب نیوهیون، اقتدار حاصل از فرایند تعاملات میان نیروهای متفرق در عرصه بین‌المللی است که با قدرت دولت در حقوق بین‌الملل کلاسیک فرق دارد. چهره حقوقی قدرت در حقوق بین‌الملل «حاکمیت»^{۲۶} است که مشروعیت آن بسته به این است که ریشه در حق تعیین سرنوشت داشته باشد.

بالین حال، به نظر می‌رسد که پیروان مکتب نیوهیون همه روابط بین‌المللی را در چارچوب منطقی قدرت مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهند و در مواردی که وارد مقوله منطقی همکاری و یا برابری (همبستگی اجتماعی) شده‌اند نیز همچنان زیر سایه منطقی رابطه قدرت هستند. قدرتی که نخست ناشی از نیروهای متکثر است و دوم در جریان فرایندی از تصمیم‌سازی‌های منطبق و موافق با انتظارات عمومی، میسر می‌شود. اما در نهایت چنین فرایندی به اهداف و مقصود قدرت‌های بزرگ جهانی نظیر آمریکا نیرو می‌رساند. گویی کانون اصلی جامعه مشترکات بین‌المللی حول انتظارات و اهداف و مقاصد سیاسی همین قدرت بزرگ شکل می‌گیرد.

۳-۳. رابطه ارزش‌ها و قضیه خاص

برخی معتقدند که با درک رابطه پویای^{۲۷} میان ارزش‌های مورد نظر مکتب نیوهیون (که نمایانگر کلیت آن است) با هر قضیه جزئی یا وضعیت خاص مثلاً بحران عراق (مسئله محوری) و سپس استفاده از تحلیل‌های حقوقی برای اعمال قاعده در آن قضیه یا وضعیت خاص، می‌توان برخی نقدهای وارده به این مکتب مانند مشروعیت بخشی به ترجیحات سیاسی را پاسخ داد (Saberi, 2012: 144). اما این رابطه دینامیک بین ارزش‌ها و هر قضیه بین‌المللی خاص نخست چندان قابل کاوش و دریافتنی نیست، چراکه ارزش‌ها اصولاً واجد کلیت و فاقد تعیین است. دوم برای حل اختلافات حقوقی نمی‌توان به ارزش‌ها تمسک جست بلکه باید قواعد حقوقی ثابتی وجود داشته باشند که راهنمای قاضی در حل اختلاف باشند. بنابراین ارزش به تعبیر هانس کلسن جایگاهی در درون نظام حقوقی ندارد و باید در خارج از نظام حقوقی مورد بررسی قرار

26 . Sovereignty.

27 . Dynamic.

گیرد. گذشته از آن، ارزش‌های مورد نظر مکتب نیوهیون نمایانگر ارزش‌هایی ذاتی، اصیل و پیشینی نیست، بلکه بیشتر ناظر به پاره‌ای ترجیحات عملی و موردی در عرصه روابط بین‌الملل است که می‌توان آنها را در رخدادهای مطلوب زندگی اجتماعی خلاصه کرد.^(۵) به علاوه، آنچه به عنوان رابطه پویا بین ارزش‌ها و هر قضیه خاص نام برده می‌شود، بیشتر سیر غالب آمدن اراده دول قدرتمند در عرصه بین‌المللی از طریق سازمان دادن و اداره فرآیند شکل‌گیری حقوق است. وانگهی، چون هواداران مکتب نیوهیون همه مقوله‌های حقوق بین‌الملل را در دایره منطق قدرت خلاصه کرده‌اند و نزد این مکتب، حقوقی بودن هر تصمیم ریشه در رابطه بازیگران تصمیم‌ساز با یک ارگان سیاسی دارد، لذا قاعده سازی ناشی از تصمیمات دولت‌ها و بازیگران بین‌المللی فراگیری و کلیت ندارد و بیشتر بهانه‌ای است برای تأمین منافع ملی قدرت‌های بزرگی که در شکل‌گیری حقوق نقش دارند.

داده‌های اجتماعی به خودی خود مبدل به هنجارهای حقوقی نمی‌شوند، بلکه واسطه آن، نوعی انتخاب آزاد است تا کدام داده، به چه نحوی و برای دستیابی به چه هدف خاصی سیمای قاعده حقوقی به خود گیرد. دقیقاً به همین دلیل میان داده‌های جامعه‌شناسانه و عدالت، خلأیی بزرگ ایجاد می‌شود. این خلأ ریشه در سفسطه و مصادره به مطلوب کردن ارزش‌هایی دارد که هواخواهان مکتب نیوهیون، آن را به عنوان غایت معرفی می‌کنند. اما از یکسو، سلسله مراتبی میان آن ارزش‌ها قائل نشده‌اند که در صورت تعارض، بتوان یکی را بر دیگری ترجیح داد و از سوی دیگر، به دلیل اینکه هیچ سازوکار قانونی از پیش موجودی برای تحقق این ارزش‌ها وجود ندارد، ارزش‌های مزبور عملاً در زمان اعمال، مطابق نظر مفسر (منافع فردی دولت‌ها) تفسیر می‌شوند. این نکته مصداق سخن مشهور مارتی کاسکنمی است که «هیچ‌کس از بشریت سخنی به میان نمی‌آورد، مگر آنکه در سودای سوءاستفاده از آن باشد» (Koskeniemi, 2001:434).

۳-۴. رویکرد جامعه‌شناختی

نگاه جامعه‌شناختی پشتیبان این مکتب تا حد زیادی یادآور نظریه‌پردازی‌های خلاقانه میشل فوکو درباره تبارشناسی دانش و قدرت است؛ یعنی ترسیم عرصه قدرت در روابط اجتماعی بر مبنای نیروهای متشنتی که هریک به‌نوبه خود فرایند تصمیم‌سازی در عرصه بین‌المللی را تحت تأثیر قرار می‌دهند.^(۶) و درنهایت، دانش تولیدشده (قواعد حقوقی) محتوای گزاره‌هایی است که خواسته قدرت حاکم را تأمین می‌کنند. در این حوزه، قدرت از گردن نهادن به قواعد موجود سر باز می‌زند و به دنبال پی‌افکندن نظرگاهی است که درنهایت مطالبات نهادهای دارای قدرت را تأمین کند. به این ترتیب، قدرت، قواعد حقوقی موجود را متزلزل کرده و مناسبات قدرت را ضابطه اعتبار قواعد حقوقی معرفی می‌کند.

از سوی دیگر، مرز دقیقی میان توصیف موضوع و تجویز هنجارها در این مکتب وجود ندارد. دامنه توصیف بر اساس روش‌های مورد قبول مکتب نیوهیون تا آنجا می‌تواند پیش رود که از حوزه عملکرد و کنترل حقوقدان خارج شود. اگرچه این عقیده صحیح است که لازمه شناخت دقیق پدیده‌های اجتماعی، فنی و سیاسی، به‌کارگیری ابزارهای مناسب در تبیین و توصیف آنها است، اما توصیف در عالم حقوق نهایتاً تحلیل و تبدیل امر عینی به امر ذهنی است. گمان می‌رود این مکتب بیشتر واگویی جامعه‌شناسانه حکومت قانون است، با این تفاوت که به‌جای بهره‌گرفتن از روابط عینی (امر واقع) و تبدیل آن به صورت‌بندی‌های ذهنی (امر حکمی)، تأکید خود را بر روابط واقعی و عینی گذارده است.

نگرش این مکتب در خصوص تحلیل تعاملات بین‌المللی و ویژگی تجویزی دارد و اساس کار را بر توصیف پدیده‌های جامعه بین‌المللی استوار کرده است. مطالعات مبتنی بر داده‌های جامعه‌شناسی، در نهایت تنها به توصیف پدیده‌های اجتماعی خواهد انجامید. اما این مکتب با استفاده از داده‌های حاصل از تحلیل عملکرد بازیگران جامعه بین‌المللی، در پی تجویز و هنجارسازی و بایدونباید در معنای حقوقی آن است. این امر منجر به نوعی خلأ منطقی میان نتیجه مورد نظر داعیان این مکتب و روش‌های مورد استفاده آنها می‌شود. به بیان دیگر، اصحاب مکتب نیوهیون پس از بررسی پدیده‌های اجتماعی، برای برآورده کردن هدف مورد نظر خود، توصیف واقعیت را جای حقوق یا بایدها و نبایدها نشانده‌اند و حتی تجویزات حقوقی را نیز در خدمت این واقع‌گرایی قرار داده‌اند.

وانگهی، تأکید فراوان بر نهادگرایی از منظر جامعه‌شناسی، بدون توجه به اینکه آیا نهادهایی کاملاً مستقل از اراده دولت‌ها در عرصه بین‌المللی وجود دارد یا خیر و بر فرض وجود تا چه اندازه این نهادها می‌توانند مستقل و در راستای انتظارات مردم و ارزش‌های بشری مشترک عمل کنند، از جمله پرسش‌هایی هستند که این مکتب پاسخ‌قانع‌کننده‌ای برای آن ندارد. ساختارگرایی، قالب اصلی این مکتب در حوزه تبیین چگونگی و چرایی شکل‌گیری قواعد حقوقی است. ساختاری که حقوق را نه در سایه حقوق طبیعی و نه با نگرشی پوزیتیویستی، بلکه در زمینه‌ای جامعه‌شناختی تحلیل می‌کند و گویی به تبیین امری کاملاً عینی در روابط و تعاملات بین‌الدولی نظر دارد.

از جمله نقدهای دیگری که بر این مکتب وارد شده ترمینولوژی رشته‌های علوم اجتماعی و واژگان گسترده غیرحقوقی آن است. گویی برای شناخت آن باید در رشته‌های علوم اجتماعی مختلف عالم بود تا مقصود هواداران نیوهیون را از مفاهیم پایه‌ای این مکتب دریافت. اگرچه این امر به‌خودی‌خود ایرادی ندارد، اما بستری را ایجاد می‌کند که در آن، برنده‌نهایی پیروان

نیوهیون باشند، زیرا قادر خواهند بود مفاهیم مختلف را بسته به نقد وارده به گونه‌ای دیگر و به کمک یافته‌های علوم اجتماعی، تغییر دهند.

و بالاخره، به عقیده برخی از علمای حقوق مانند استنلی هافمن، بخشی از نقدهای وارده به این مکتب به هنجارگرایی^{۲۸} و اولویت دادن به مفهوم کرامت و ارزش‌های بشری معطوف است. به دیگر بیان، این مکتب خود را مروج رویکردی فردگرایانه می‌داند تا بتواند با جمع‌گرایی دولت‌های کمونیستی مقابله کند (Hoffmann, 1970: 120).

بنابراین، استدلال‌های این مکتب به‌طور خلاصه این است: حقوق به معنای سیاست است. به گفته یکی از نویسندگان، سیاست غالب در این مکتب کرامت بشری است که اولویت دستگاه سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بوده است. در نتیجه، حقوق همان سیاستی است که برآورده‌کننده منافع ملی آمریکا است (Young, 1972: 74-75).

فرجام

باید تأکید کرد که به‌کارگیری واژه مکتب برای تفکر نیوهیون، تعبیری مسامحه‌آمیز است، زیرا آموزه‌های نیوهیون، هیچ دستگاه فلسفی یا نظری جدیدی به دست نمی‌دهند و از این‌رو باید آن را در شمار رویکردهای روش‌شناسی در حقوق بین‌الملل طبقه‌بندی کرد.

اگرچه اصحاب نیوهیون با انتقاد از نظام حقوق بین‌الملل سنتی مبتنی بر قواعد پیشینی و با بازتعریف مفهوم قدرت آغاز می‌کنند، اما بن‌مایه نظری آن مانند رئالیسم سیاسی، همان پوزیتیویسم مبتنی بر قدرت محض دولت است با روایتی موجه‌تر. مکتب نیوهیون با تأکید بر روش‌های تجربه‌گرایانه جامعه‌شناختی و افراط در اعمال این روش‌ها در عالم حقوق، در عمل به ابزاری در خدمت منافع سیاسی بدل می‌شود. به تعبیر لئوگراس مکتب نیوهیون رویکرد علمی-سیاسی برای مطالعه مفاهیم حقوق بین‌الملل، به معنی استفاده از دستگاهی شبه‌علمی است که نهایتاً جامعه حقوق را به تن سیاست می‌پوشاند (Gross, 1973: 491, 499). آموزه‌های مکتب نیوهیون با تأکید بر پدیده‌های اجتماعی، زمینه‌ساز جریانی می‌شود که در نهایت به نفع ابرقدرت‌ها و دولت‌های تأثیرگذارتر بر روند تحولات بین‌المللی است و بدون شک، ناقض برابری دولت‌ها به‌عنوان یک فرض حقوقی است. در واقع دال مبنا در این مکتب در نهایت همان سیاست‌اندیشی نهادهای قدرتمندی است که از گردونه تعاملات بازیگران و نهادهای بین‌المللی سر بیرون می‌آورند و یادآور هژمونی قدرت آنتونیو گرامشی هستند (ژانرو، ۱۳۸۲: ۳۱۸).

از طرف دیگر، ساختار جامعه مشترکات بین‌المللی از دیدگاه پیروان نیوهیون، بر ایجاد و توسعه فرایند-محور حقوق استوار شده است. به بیان بهتر، جامعه مشترکات بین‌المللی در این

مکتب، فرایندی است که بازیگران بین‌المللی بر مبنای انتظارات مشترک بین‌المللی به وجود می‌آورند. می‌توان گفت که جامعه مشترکات بین‌المللی از نگاه این مکتب عمل‌گرا، تنها در حد ابزار سیاست خارجی دولت‌ها تقلیل یافته است.

گذشته از این، آنچه به‌عنوان ارزش‌ها یا غایت نظام حقوقی در این مکتب ترسیم می‌شود، صرفاً جنبه نمادین دارد. مفاهیم مجرد، با وجود همه زیبایی که در طراز سخنوری دارند، در عرصه عمل، دست‌آویز بازیگران بین‌المللی قرار می‌گیرند.

باری، گزاره نیست اگر بگوییم از نظرگاه مکتب نیوهیون، حقوق بین‌الملل با تن زدن از تمکین به قواعد ثابت حقوقی، بسترساز تولید لویاتان‌ها/باز است که این بار در پوستین قدرت‌های بزرگ در عرصه بین‌المللی ظهور می‌کند و سر از آستین هنجارها و قواعد حقوقی حاصل از فرایندها و رویه‌های بین‌المللی همین قدرت‌های بزرگ در می‌آورد.

پی‌نوشت‌ها:

(۱) جامعه مشترکات بین‌المللی معادل International Community of States است. در واقع باید آن را به «اجتماع بین‌المللی دولت‌ها» ترجمه کرد، اما چون واژه Community متضمن جمع آمدن ارادی حول یک هدف مشترک است، می‌توان آن را به جامعه مشترکات بین‌المللی دولت‌ها ترجمه کرد. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک. فلسفی (۱۳۹۳): پیشگفتار چاپ سوم ۲۴-۳۰ و فلسفی (۱۳۹۳): ۴۳۶ و ۴۳۷ و فلسفی، ۱۳۸۵.

(۲) این بخش از تحلیل‌های مکتب نیوهیون برگرفته از تلقی‌های پست مدرن زبان‌شناسی مانند فردینان دو سوسور است که در نفی کلیت‌اندیشی مدرن و نقد معرفت‌شناسی دوگانه انگار (مفاهیم متضاد) و تأکید بر تکثرگرایی تبیین شده است (Saussure, 1983).

(3) Cited in: Rasolov, Akbar (2006), "International Law and Poststructuralist Challenge", 19 *Lieden Journal of International Law*: 800-801.

(۴) حمله آمریکا به عراق در دهه ۱۹۹۰ و تشکیل ائتلاف بدون مجوز شورای امنیت بر اساس تفسیری بود که آمریکا از قطعنامه ۱۸۸۳ شورای امنیت داشت. این تفسیر، بیش و کم برخاسته از آموزه‌های مکتب نیوهیون به‌ویژه فرایند تصمیم‌سازی منتهی به دفاع بشردوستانه و ملاحظاتی بشردوستانه است. در مورد نقد عملکرد آمریکا در عراق و *وان لوو* (۱۳۸۳)، «بحران عراق: اکنون چه باید کرد»، ترجمه دکتر محسن محبی، *مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی*، شماره ۳۱، صفحه ۸۹ به بعد.

(۵) به‌کارگرفتن ادبیات کانتی مانند ترجیح عقل عملی بر عقل نظری و مقدم کردن تجربه بر عقل (فاهمه) و شبیه‌سازی آنها با رابطه پویا بین ارزش‌ها و هر قصه خاص، نمی‌تواند برای این مکتب نظام ارزشی ذاتی تدارک کند. ارزش‌های مورد نظر این مکتب ناشی از مکر لیل و نهار است و تابع اقتضای روز و پاره‌ای مفروضات است. برای نمونه بارها در تبیین ارزش و اهداف مکتب نیوهیون، مایریس مک دوگال از اصطلاح فرض حقوقی (Postulate) بهره گرفته است.

(۶) البته می‌توان این دکتربین را از نقطه نظر فوکو در خصوص رابطه میان سوژه قدرت و ابژه معرفت، مورد نقد قرار داد: «هیچ رابطه قدرتی نیست که حوزه همبستگی معرفتی خود را ایجاد نکند، قدرت و معرفت هریک بر دیگری دلالت دارند» (Foucault, 1977: 27). ر.ک. اسمارت، ۱۳۸۹: ۱۰۰. مکتب نیوهیون در دهه‌های گذشته، نشانگر نگاه دستگاه سیاست خارجی ایالات متحده امریکا به حقوق بین‌الملل بوده است و نمونه گویایی است از رابطه میان قدرت سیاسی و حقوق بین‌الملل.

منابع فارسی

- اسمارت، بری (۱۳۸۹)، *میشل فوکو*، ترجمه: لیلا جوافشانی و حسن چاووشیان، حسن، چاپ دوم، تهران: کتاب آمه.
- ژانرو، مونیک شمیلیه (۱۳۸۲)، *بشریت و حاکمیت‌ها: سیری در حقوق بین‌الملل*، ترجمه: مرتضی کلانتریان، تهران: آگاه.
- فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۸۵)، «حقوق بین‌الملل از اراده مطلق تا عقل و واقعیت و از عقل و واقعیت تا بشریت»، *سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی*، شماره ۲.
- فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۰)، *صلح جاویدان و حکومت قانون: دیالکتیک همانندی و تفاوت*، تهران: فرهنگ نشر نو.
- فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۳)، *حقوق بین‌الملل معاهدات*، چاپ چهارم، تهران: فرهنگ نشر نو.
- موثق، هومن (۱۳۸۵)، «شناخت مکتب ییل و نقد آن»، *سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی*، شماره ۲.

منابع لاتین

- Berman, Paul Schiff (2007), "A Pluralist Approach to International Law", *Yale Journal of International Law*, Vol.32.
- D'Amato, Anthony (1961), "Reviewing Studies in World Public Order", *Harvard Law Review*, Vol.75.
- Foucault, Michel (1977), *Discipline and Punish, The Birth of Prison*, translated by Alan Sheridan, London: Allen Lane, Penguin Press.
- Goldsmith, Jack L. & Posner, Eric A. (2005), *The Limits of International Law*, London: Oxford University Press.
- Gross, Leo (1973), Editorial Comment, *Hans Kelsen, American Journal of International Law*, Vol.67, No.3.
- Hathaway, Oona A.(2007), "The Continuing Influence of the New Haven School", *Yale Journal of International Law*, Vol.32.

- Higgins, R. (1991), *International Trade Law and the Avoidance, Containment and Resolution of Disputes, 230 Collected Courses of The Hague Academy of International Law*, Martinus Nijhoff.
- Hoffmann, Stanley et al. (1970), "Mild Reformist and Mild Revolutionary", *Georgetown Journal of International Affairs*, Vol.24.
- Kennedy, Duncan (1979), "The Structure of Blackstone's Commentaries", *Buffalo review*, Vol.28, No.2.
- Koskenniemi, Martti (1990), "The Politics of International Law", *European Journal of International Law*, Vol.1, No.4.
- Koskenniemi, Martti (2001), *The Gentle Civilizer of Nations. The Rise and Fall of International Law 1870-1960*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Lasswell H. D. & Mc Dougal. M. S (1992), *Jurisprudence for a Free Society: Studies In Law, Science And Policy*, Martinus Nijhoff Publishers
- Levitt, Janet Koven (2007), "Bottom-Up International Lawmaking: Reflections on the New Haven School of International Law", *Yale Journal of International Law*, Vol.32.
- McDougal, W. Myres, Reisman, Michael & Willard, Andrew R (1988), "The World Community: A Planetary Social Process", *UC Davis Law Review*, Vol.21.
- McDougal, Myres, Reisman, W. Michael (1981), *International Law in Contemporary Perspective: The Public Order of the World Community*, New York: Foundation Press.
- McDougal, W. Myres (1953), "International Law, Power and Policy, A Contemporary Conception", *Collected Courses of The Hague Academy of International Law*, Vol.8.
- Myrdal, Gunnar (1969), *Objectivity in Social Research*, London: Pantheon Books.
- Rasulov, Akbar (2006), "International Law and Poststructuralist Challenge", *Leiden Journal of International Law*, Vol.19, No.3.
- Reisman Michael W. (1994), "The Raid on Baghdad: Some Reflections on its Lawfulness and Implications", *European Journal of International Law*, Vol.5, No.1.

- Reisman Michael W. (1992), *The View from the New Haven School of International Law: International Law in Contemporary Perspective*, New York: Foundation Press.
- Reisman Michael W. (1996), "A Jurisprudence from the Perspective of the Political Superior", *Northern Kentucky Law Review*, Vol.23, No.3.
- Reisman Michael W. (1999), "Theory about Law: Jurisprudence for a Free Society", *Yale Journal of International Law*, Vol.108.
- Reisman Michael W. & Siegfried, Wiessner & R. Willard, Andrew (2007), "The New Haven School: A Brief Introduction", *The Yale Journal of International Law*, Vol.32.
- Reisman Michael W. (1981), "International Law making: A Process of Communication", *American Journal of International Law*, Vol.75, No.2.
- Reisman Michael W. (1985), "Criteria for the Lawful Use of Force in International Law", *Yale Journal of International Law*, Vol.10, No.2.
- Reisman Michael W. (1992), "The View From The New Haven School of International Law", *American Journal of International Law*, Vol.86.
- Reisman, Michael W. (2010), *Institutions et Pratiques pour Restaurer et Maintenir L'ordre Public*, Translated by Djohar Sidhoum-Rahal, *L'ecole de New Haven de Droit International, Presentation de Julien Cantegreil*, Paris: Pedone, Edition A.
- Saberi, Hengameh (2012), "Love it or Hate it, but for the Right Reasons: Pragmatism and the New Haven School's International Law of Human Dignity", *Boston College International and Comparative Law Review*, Vol.35, No.1.
- Saussure, Ferdinand. de (1983), *Course in General Linguistics*, edited By Charles bally & Albert Sechehaye, Translated by Roy Harris, London: Duckworth.
- Schwarzenberger, Georg (1955), *The Fundamental Principles of international law*, Collected Courses of the Hague Academy of International Law, Vol.87, Leiden: Nijhoff.
- Smith, Lauren M. (2013), "The New Haven School of Thought A Focused Foundation in Article Analysis", *Thomas Cooley Law Review*, Vol.30.

- Tomuschat, Christian (1999), *International Law: Ensuring the Survival of Mankind on the Eve of a New Century*, General Course on Public International Law, Vol.281, Leiden: Nijhoff.
- Waters, Melissa A. (2007), "Normativity in the "New" Schools: Assessing the Legitimacy of International Legal Norms Created by Domestic Courts", *Yale Journal of International Law*, Vol.32, No.2.
- Woods, Ngaire (1996), *The Uses of Theory in the Study of International Relations, in Explaining International Relations Since 1945*, London: Oxford University Press.
- Young, Oran (1972), "International Law and Social Science: The Contributions of Myres S. McDougal", *American Journal of International Law*, Vol.66, No.1.